

## نقد رویکرد سید قطب

### به عامل شخصیت‌بخش سوره‌های قرآن\*

حامد معرفت (نویسنده مسؤول)\*\*

علی راد\*\*\*

#### چکیده:

یکی از مباحث مهم در زمینه شناخت سوره‌های قرآن، شخصیت مستقل آنهاست؛ بدان معنا که از لحاظ درونی کاملاً منسجم و از لحاظ بیرونی متمایز از دیگر سوره‌هاست. شاید بتوان گفت سید قطب اولین مفسری است که در این زمینه تلاش درخور توجهی به انجام رسانده و توانسته است شخصیت منسجم و متمایز هر سوره را تا حدودی نمایان سازد، اما در متن کاوی عبارات وی مشخص شد که تلاش وی از ضعف‌هایی نیز برخوردار است؛ چه آنکه مشخص نکرده است محور شخصیت‌بخش سوره از چه سخی باید باشد. به همین دلیل گاه تلاش می‌کند شخصیت سوره را بر اساس موضوعی محوری سامان دهد، گاه بر اساس غرضی خاص، و گاه نیز بر مدار روش بیانی ویژه. این چندگانگی باعث شده که در برخی موارد در تبیین شخصیت از سوره‌ها، دچار اضطراب شده و نتیجه محصلی را در اختیار خواننده قرار ندهد. از تحلیل کلی اندیشه و عملکرد سید قطب می‌توان نتیجه گرفت که عامل حقیقی در تکوین شخصیت خاص سوره‌ها، غرض آنها می‌باشد، نه موضوع و نه سبک بیانی؛ زیرا زمانی که سید قطب سعی می‌کند شخصیت سوره را بر مدار یک موضوع سامان دهد، غالباً دچار کلی‌گویی و پراکنده‌گویی شده و نمی‌تواند انسجام سوره را به نیکی نمایان سازد، اما زمانی که تلاش می‌کند شخصیت سوره را بر مدار غرض خاص سوره شکل دهد، در غالب موارد، مقرون به توفیق می‌گردد. ادله دیگری نیز نقش یگانه غرض در شخصیت‌بخشی به سوره را تقویت می‌نماید.

#### کلیدواژه‌ها:

سید قطب / شخصیت سوره / وحدت موضوعی / انسجام / غرض / شیوه بیانی

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۶.

hamed.marefat@hotmail.com

\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث

ali.rad@ut.ac.ir

\*\*\* دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

یکی از مباحث روز در علوم قرآنی و تفسیر، وحدت و تمایز شخصیتی سوره‌های قرآن است. دانشمندان علم بلاغت از گذشته به این مسأله توجه داشته‌اند که هر سوره سازمان خاص خود را داشته و از انسجام خاصی برخوردار است (جهت آگاهی تفصیلی، ر.ک: معرفت، ۲۲۵/۵). در دوران معاصر نیز مسأله وحدت موضوعی سوره‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفته و گفت‌وگوهای فراوانی در تأیید و رد آن صورت پذیرفته است.

هرگاه سخن از وحدت موضوعی و شخصیت خاص سوره‌های قرآن به میان می‌آید، قطعاً نام سید قطب به‌عنوان اولین فردی که توانست این نظریه را به شکل عملی در مقام تفسیر سوره‌ها نمایان سازد، مطرح می‌شود؛ چه آنکه در سبکی به‌نسبت ابتکاری، در ابتدای تفسیر هر سوره، طی مقدمه‌ای مفصل، فضای کلی سوره و نیز محور و مدار مباحث مطرح شده در سوره را تبیین می‌نماید تا شخصیت واحد و متمایز آن سوره متجلی گردد.

تفسیر «فی ظلال القرآن» از جهات مختلفی مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. از جمله کتاب «سید قطب، حیات و منهج فی التفسیر»، تألیف محمد توفیق برکات، «المنهج الحرکی فی ظلال القرآن» تألیف صلاح عبدالفتاح، و «تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب» تألیف کرم سیاوشی. گرچه در غالب این پژوهش‌ها به وحدت موضوعی و شخصیت سوره توجه شده است، اما این مسأله که «عامل شخصیت‌بخش سوره از نظر سید قطب چه ماهیتی دارد؟»، کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است؛ مسأله‌ای که محور اصلی پژوهش در مقاله حاضر است.

شاید نزدیک‌ترین پژوهش به موضوع این مقاله، نقدهایی باشد که زیاد خلیل الدغامین در کتاب «التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ» بر عملکرد سید قطب در تعیین عامل شخصیت‌بخش سوره‌ها وارد کرده است (دغامین، ۲۵۹). اما نوشته مذکور ضمن خلاصه بودن، بیشتر بر نقد تمرکز دارد تا تحلیل و کشف اندیشه سید قطب.



پژوهش حاضر با روش متن کاوی در مقدمه تفسیر برخی سوره‌های نمونه از تفسیر فی ظلال القرآن، سعی خواهد کرد اندیشه سید قطب را در زمینه عامل شخصیت‌بخش سوره‌ها کشف نموده و آن را در کنار عملکرد وی، مورد نقد قرار دهد.

### مفهوم‌شناسی شخصیت سوره

شخصیت مجموعه‌ای منسجم و واحد، متشکل از صفات و خصوصیات به‌نسبت ثابت و مداوم است که بر روی هم، یک فرد را از فرد دیگر متمایز می‌کند (انوری، ۱۳۸۵/۵). این واژه در عربی نیز در همان معنای فارسی به کار می‌رود (آذر نوش، ۱۳۸۷). این اصطلاح گرچه معمولاً در مورد انسان‌ها استفاده می‌شود، اما سید قطب سوره‌های قرآنی را نیز بدان متصف نموده است (سید قطب، ۱۳۷۱/۲۷، ۵۵۵ و ۱۲۴۳/۳)؛ گویی هر سوره مانند انسان کامل، دارای هویتی مستقل می‌باشد. خلاصه آنکه شخصیت داشتن سوره‌ها به‌معنای وحدت درونی هر سوره و تمایز بیرونی آن از سایر سوره‌هاست.

بنابراین شخصیت سوره ارتباط تنگاتنگی با علم مناسبات دارد (ر.ک: بقاعی، ۱۳۸۱/۵). این علم به دنبال کشف وجوه همبستگی میان اجزای قرآن است (ر.ک: طائی، ۱۳۸۱). می‌توان نظریه شخصیت خاص هر سوره را ترقی یافته نظریه تناسب آیات دانست که تناسب جامع سوره را بررسی می‌کند. توضیح آنکه مراد از انسجام و شخصیت خاص سوره در این نظریه، صرف وجود ارتباط و اتصال قوی یا ضعیف، کامل یا سطحی میان اجزای آن نیست، بلکه مراد، نوعی یکپارچگی و وحدت می‌باشد که برخاسته از یک دید تمرکز یافته است (Mir, 5/405).

سید قطب جهت اشاره به عامل شخصیت‌بخش سوره از تعابیر مختلفی چون موضوع رئیسی (سید قطب، ۱۳۷۱/۲۷)، خطوط (همان، ۱۳۵۷)، محور (همان، ۱۳۵۵)، هدف (همان، ۱۳۸۴/۵) و ... استفاده می‌کند. اما علامه طباطبایی که وی نیز اجمالاً قائل به انسجام سوره‌هاست، هنگام سخن از انسجام و سیاق جامع سوره، عموماً از واژه «غرض» استفاده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۴۴/۵، ۵/۳، ۱۳۴۴/۵، ۱۳۵۷/۵).

## عامل شخصیت‌بخش سوره از نگاه سید قطب

سید قطب بارها از شخصیت خاص و تمایز سوره‌ها سخن گفته است و بیان داشته که کل مسائل سوره پیرامون یک یا دو محور جمع می‌شوند (سید قطب، ۲۷/۱ و ۵۵۵، ۱۲۴۳/۳). وی در مقدمه هر سوره تلاش فراوانی می‌کند این شخصیت و محور را تبیین سازد. سؤال این است که از نظر سید قطب، عامل شخصیت‌بخش سوره از چه سنخی است؟ برای پاسخ به این سؤال باید سخنان وی در مقدمه تفسیر سوره‌ها مورد واکاوی قرار گیرد.

### روش متن‌کاوی

به منظور انجام کاوش، ابتدا چند سوره نمونه انتخاب شد که عبارت‌اند از بقره، آل عمران، نساء، اعراف، یونس، انبیاء، حج، قلم، قارعه، ماعون، کوثر و کافرون. در گزینش نمونه‌ها بر سوره‌های آغازین و انتهایی تأکید شده است؛ چرا که معمولاً مفسران در سوره‌های نخستین از مبانی خود به تفصیل و حوصله سخن می‌گویند، در عوض در سوره‌های پایانی به اوج پختگی رسیده و دقیق‌ترین تفاسیر را عرضه می‌دارند. علت دیگر این گزینش، پوشش سوره‌های طوال و مفصل و نیز سوره‌های مکی و مدنی بود تا تنوع کاملی در نمونه‌ها رعایت شود. سوره انبیاء و حج نیز به‌عنوان سوره‌های میانی به این جمع اضافه شد.

در تفحص سوره‌های مورد نظر، سه عنصری که احتمال داده می‌شد سید قطب به‌عنوان عامل شخصیت‌ساز سوره مد نظر داشته باشد، انتخاب شد که عبارت بودند از: موضوع، غرض و روش. ملاک‌هایی که برای تمایز این سه عنصر در نظر گرفته شد، بدین قرار است:

عباراتی که کلی و زمینه‌ای بوده و هیچ قضاوتی در آن نیست و به نتیجه و ماحصل سوره نیز توجهی ندارد و در هیأت افعال خنثی (طرح، عرضه، نگاه و...) مطرح می‌شود، اشاره‌کننده به موضوع خواهند بود.



عباراتی که حاکی از حل مسأله بوده و به پایان کار و نتایج اشاره می‌کند و در هیئت حاصل مصدر و افعال کنشی (مانند مشخص شدن، اثبات شدن و...) مطرح می‌شود، اشاره‌کننده به غرض می‌باشند.

اما عباراتی که بیش از توجه به مضامین، به سبک بیانی سوره و چگونگی عرضه مطالب می‌پردازد، اشاره‌کننده به روش بیانی خواهد بود.

### نتایج متن کاوی

نتایج کاوش در عبارات سید قطب نشان داد که ایشان وحدت رویه‌ای در زمینه عامل شخصیت سوره ندارد، بلکه گاهی به سمت موضوع متمایل می‌شود و گاه به سمت غرض و گاه به سمت روش، و گاه نیز عباراتی مردد بین دو عامل دارد. بنابراین می‌توان نوشته‌های سید قطب را در قالب چهار گونه و رویکرد جای داد.

**رویکرد نخست:** نمونه‌هایی که بیشتر اشاره‌کننده به موضوع است، سوره‌های بقره و قارعه می‌باشند. سید قطب در توصیف شخصیت سوره بقره به دو عنصر اشاره می‌کند: «موضوع بنی‌اسرائیل در برابر دعوت اسلامی» و «موضوع گروه مسلمین در ابتدای پیدایش آن» (همان، ۲۷/۱). مشخص است که این دو محور به جهت کلی و زمینه‌ای بودن، از سنخ موضوع هستند. سید قطب در مورد سوره قارعه نیز معتقد است که تمامی مباحث آن پیرامون توصیف «قارعه» جمع شده‌اند (همان، ۳۹۶۰/۶). این عبارت بیشتر اشاره‌کننده به عنصر موضوع است؛ زیرا حرفی از مشکل یا غایت در میان نیست و عبارت کاملاً خنثی و بدون قضاوت است.

**رویکرد دوم:** نمونه‌هایی که بیشتر اشاره‌کننده به غرض است، سوره‌های نساء، قلم، کافرون، ماعون و کوثر می‌باشد. سید قطب در مورد سوره نساء به‌صراحت از غرض معین سخن گفته است که مسائل مطرح شده در سوره، همگی برای وصول به آن هدف آمده‌اند؛

«سوره با جدیت تلاش می‌کند نشانه‌های مجتمع جاهلی را محو نماید...»

(همان، ۵۵۵/۱)

وی عامل تشخیص سوره را از سنخ غرض می‌داند؛ زیرا از افعالی کنشی و ناظر به نتیجه استفاده کرده است؛

«آرامش دادن به رسول خود... و ایجاد اطمینان قلب برای مستضعفین... همراه یورش کوبنده بر مکذبین و تهدید مهیب بر آنها.» (همان، ۳۶۵۳/۶)

سید قطب در تبیین عامل تشخیص سوره کافرون نیز تصریح می‌کند که سوره با هدف دفع یک شبهه نازل شده است (۳۹۹۱/۶)، بنابراین عامل شخصیت‌ساز سوره کافرون، غرض سوره است. سوره‌های ماعون (۳۹۸۴/۶) و کوثر (۳۹۸۷/۶) نیز به همین صورت است که به جهت اختصار، از تفصیل آن صرف نظر می‌شود.

رویکرد سوم: نمونه‌هایی که بیشتر اشاره‌کننده به روش خاص هر سوره در طرح و بررسی و همچنین عرضه مطالب است. به‌عنوان مثال، می‌توان به سوره‌های اعراف و یونس اشاره داشت. سید قطب در بیان تشخیص سوره اعراف می‌نویسد:

«این سوره نیز مانند سوره انعام، موضوع عقیده را معالجه می‌کند. اما طریقه دیگری را اتخاذ کرده است و این موضوع را در عرصه تاریخ بشری پیگیری کرده است.» (۱۲۴۴/۳)

این عبارت بدان معناست که موضوع هر دو سوره یکسان بوده و بالطبع نمی‌تواند عامل تمایز آن دو از یکدیگر باشد، بلکه عامل تمایز آنها، شیوه خاص هر سوره در ارائه مطالب است. به‌عنوان مثال، سوره مبارکه اعراف موضوع عقیده را در بستر تاریخی مورد تحلیل قرار داده است.

سید قطب همچنین سوره یونس را مشابه سوره انعام معرفی کرده و در وجه تمایز آن دو، به سبک خاص در عرضه موضوع اشاره می‌کند. او می‌نویسد:

«وجه تمایز سوره انعام از سوره یونس این است که وزن موسیقایی آن بلند و شدید و ریتم آن سریع و تند و تصویرسازی‌اش پرتابش است، در حالی که وزن موسیقایی سوره یونس نرم و ریتم آن آرام و روان می‌باشد.» (۱۸۴۳/۴)

رویکرد چهارم: نمونه‌هایی که دو وجهی است؛ مانند سوره آل عمران و انبیاء. سید قطب مباحث سوره آل عمران را در یک محور جمع می‌نماید: «تقریر اندیشه اسلامی و...» (۳۵۷/۱). این تعبیر به جهت استفاده از فعل کنشی، می‌تواند به غرض



سوره اشاره داشته باشد و از جهت کلی بودن می‌تواند به موضوع اشاره داشته باشد. وی در مورد سوره انبیاء، به موضوع سوره توجه می‌دهد که همان «عقیده» است. در اینجا نیز از لفظ «تعالج» (درمان کردن) استفاده کرده که اشاره‌کننده به غرض بوده (۲۳۶۴/۴) و باعث دوگانگی سخنش شده است.

### نظریه صحیح در مورد عامل شخصیت‌بخش سوره

گذشت که سید قطب در تبیین عامل تشخیص سوره اضطراب فراوانی داشته و میان سه عنصر موضوع، غرض و شیوه، مردد است. اکنون جا دارد سؤال شود که نظریه صحیح در این زمینه چیست؟ برای پاسخ به این سؤال به دو روش روی آورده‌ایم: نخست کشف نظریه صحیح بر اساس تحلیل اندیشه و عملکرد سید قطب، دوم سایر ادله‌ای که می‌تواند نظریه صحیح را تقویت نماید.

#### ۱. نظریه صحیح بر اساس تحلیل اندیشه و عملکرد سید قطب

از برآیند کلی مطالب سید قطب در تبیین شخصیت سوره‌ها می‌توان نتیجه گرفت که روش بیانی، عامل حقیقی شخصیت‌بخش به سوره نیست؛ زیرا سید قطب از این عنصر به‌عنوان تکمیل‌کننده موضوع بهره گرفته است، نه به‌عنوان یک عنصر مستقل (ر.ک: همین مقاله، نتایج متن‌کاوی، رویکرد سوم). در میان موضوع و غرض نیز می‌توان گفت که سید قطب گرچه در ظاهر موضوع را به‌عنوان عامل تشخیص معرفی می‌کند، اما به‌طور ناخودآگاه، به سمت غرض متمایل شده است؛ زیرا در غالب سوره‌ها از مشکلی می‌گوید که سوره در پی علاج آن است (۲۱۵۸/۴ و ۲۳۶۴، ۳۹۸۴/۶). به عبارت دیگر، از دید سید قطب، هر سوره با هدف حل یک مشکل خاص شکل گرفته است و بدین ترتیب شخصیت سوره، عطف به این هدف و غرض سامان یافته است. به علاوه، هرچه تفسیر سید قطب به آخر قرآن نزدیک شده و قلم وی به پختگی و استواری نزدیک‌تر می‌شود، غرض، به‌عنوان عنصر شخصیت‌بخش به سوره، تجلی بیشتری یافته و از فروغ موضوع کاسته

می‌شود. این واقعیت نشان می‌دهد که ارتکاز ذهنی سید قطب به تدریج در پایان تفسیر متجلی می‌شود.

دلیل متقن‌تری که نقش برتر غرض را در شخصیت‌بخشی سوره نشان می‌دهد، مقایسه عملکرد سید قطب در دو عرصه موضوع‌محوری و غرض‌محوری است. هرگاه سید سعی می‌کند شخصیت سوره را بر گرد یک موضوع شکل دهد، معمولاً با ضعف و کاستی روبه‌رو می‌شود، اما هنگامی که شخصیت سوره را بر گرد غرض شکل می‌دهد، تلاش او بیشتر قرین با موفقیت می‌شود. در ادامه به توضیح این مطلب می‌پردازیم.

#### الف) عدم توفیق سید قطب در تبیین شخصیت سوره بر محور موضوع

در تحلیل عبارات سید قطب می‌توان به این نتیجه رسید که هرگاه سید قطب تلاش می‌کند شخصیت سوره را بر گرد موضوعی خاص نمایان سازد، با مشکلاتی مواجه می‌شود. به‌عنوان مثال، موضوع سوره اعراف را عقیده معرفی می‌کند (۱۲۴۴/۳) که بر غالب سوره‌های قرآن قابل تطبیق است. وی برای تمایز این سوره از دیگر سوره‌ها، صرفاً به مضامین سوره توجه می‌دهد. سوره‌های دیگر نیز به همین شکل است.

به نظر می‌رسد این روش، «لا یسمن و لا یغنی من جوع» است. این گونه تعاریف به‌منزله رسم در منطق است که فایده‌ای جز تمایز ظاهری بین اشیاء نداشته و ماهیت و حقیقت شیء را بیان نمی‌کند. اگر به همین اندازه بسنده شود، می‌توان موضوع کلی قرآن را «توحید و خداشناسی و تحقق معرفتی عمیق و کامل و صحیح از خداوند» معرفی کرد (همان گونه که خود سید قطب تصریح می‌کند؛ ۸۲۵/۲ و ۱۰۰۴، ۲۰۶۱/۴) و برای تمایز میان سوره‌ها، به مضامین سوره توجه داد که فایده محصلی در پی آن نیست. بدیهی است که محور انسجام سوره باید به‌گونه‌ای بیان شود که به گفته خود سید، شخصیت خاص سوره و روح آن را نمایان سازد (۲۷/۱).

راهکار دیگر سید قطب برای تمایز سوره‌های با موضوع مشترک، توجه به شیوه بیانی است. در این صورت نیز باید گفت که عامل شخصیت سوره، شیوه بیانی می‌شود، نه آن موضوعات؛ پس این همه اصرار بر موضوع چه دلیلی دارد؟ به نظر





می‌رسد راز این کلی گویی‌ها و عدم توفیق در بیان موضوع خاص و جزئی هر سوره دو امر است.

نخست: تنوع موضوعات مطرح شده در هر سوره؛ همان‌گونه که سید قطب ذیل سوره نحل به این مسأله اعتراف کرده است: «موضوعاتها الرئيسية كثيرة منوعة...» (۲۱۵۸/۴). در مورد سوره اسراء نیز سید قطب کلام مشابهی دارد (۲۲۰۸/۴) که بیشتر به کثرت موضوعی سوره‌ها رهنمود است تا وحدت موضوعی. دوم: تکرار موضوعات در سوره‌های متعدد؛ همان‌گونه که سید قطب در مقدمه سوره هود می‌گوید:

«عجیب است که شباهت فراوانی میان این دو سوره در موضوع وجود دارد... اما هود شباهت شدیدی به اعراف دارد؛ هم از حیث موضوع و هم از حیث بیان و هم از حیث آهنگ و هم از حیث ریتم...» (۱۸۴۳/۴)

از این جهت که سید قطب به شباهت‌ها توجه کرده، در جای خود کار شایسته و قابل توجهی است، ولی همین مقایسه و اثبات شباهت‌های فراوان اثبات می‌کند که نمی‌توان موضوع جزئی و خاصی را به‌عنوان عامل تشخیص سوره معرفی نمود؛ چرا که در این صورت، از حیث مانعیت دچار مشکل خواهیم شد.

نکته دیگر آنکه وقتی سید قطب موفق می‌شود موضوع خاص و معینی را برای سوره تعیین نماید، باز هم کار وی از جهات دیگری دچار اشکال است؛ زیرا آن موضوع توانایی شخصیت‌بخشی به سوره را ندارد. به‌عنوان مثال، موضوع سوره قارعه را خود قارعه می‌داند. قارعه به گفته سید قطب، صحنه‌ای از صحنه‌های قیامت است. اما آیا به‌راستی این موضوع می‌تواند محور انسجام سوره باشد؟ آیات اول تا پنجم کاملاً مرتبط با قارعه است و از عظمت و هولناکی آن می‌گوید:

﴿الْقَارِعَةُ \* مَا الْقَارِعَةُ \* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ \* يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ \* وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾

در اینجا سؤال پیش می‌آید که آیا آنچه در این پنج آیه آمده، تمام وقایعی است که مربوط به قارعه است؟ به چه دلیل از ذکر سایر وقایعی که در موضوع قارعه قابل طرح است، اجتناب شده است؟ وقایعی چون: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ \* يَوْمَ يَفِرُّ

الْمَرْءُ مِنْ أُخِيهِ\* وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ\* وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ\* لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿عَبَس/ ۳۳-۳۷﴾ و ...

در ادامه سوره قارعه، به عاقبت انسان‌های خوش‌فرجام و بدفرجام اشاره دارد: ﴿فَأَمَّا مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ\* فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ\* وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ\* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ\* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ\* نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ باید پرسید چه ارتباط وثیقی میان قارعه و بیان دو دسته انسان شقی و سعید وجود دارد؟ آیا این مطلب ارتباط ویژه‌ای با قارعه دارد که با سایر اسماء و صفات قیامت ندارد؟ سؤال دیگر اینکه در سایه این موضوع محوری (قارعه)، چه ارتباطی میان بخش اول و دوم سوره برقرار می‌شود؟

اینها سؤالاتی است که در صورت موضوع‌محور دانستن سوره بی‌پاسخ می‌مانند. اما اگر به دیده غرض‌محوری به سوره نگاه شود، انسجام سوره نمایان شده و به این سؤالات پاسخ داده می‌شود. به گفته مفسران، هدف سوره ترغیب و ترهیب انسان‌هاست؛ ترغیب به اعمال شایسته و ترهیب از کوتاهی در این زمینه (طباطبایی، ۳۴۸/۲۰؛ تفتازانی، ۳۶۱؛ بهجت‌پور، ۱۵۷).

بنابراین قیامت از باب مقدمه ذکر شده است. این مقدمه بایستی بسیار تکان‌دهنده باشد تا مخاطب را کاملاً هوشیار کند. از این رو به یکی از نام‌های تکان‌دهنده قیامت، آن هم با ادبیاتی سنگین اشاره شده است.

در جزء دوم نیز با استفاده از شیوه مقایسه، شنونده هوشیار را به سمت انجام اعمال صالح ترغیب می‌نماید و در عین حال، با بیان عاقبت به‌شدت خفت‌بار کم‌توشگان، شنونده را از لابلای گری در این زمینه باز می‌دارد.

بدین ترتیب در دو مرحله، آن هدف ترغیبی و ترهیبی محقق می‌گردد و اگر هر یک از این دو مرحله نبود، آن هدف محقق نمی‌شد (جامعیت سوره). از طرف دیگر، نیازی به ذکر دیگر وقایع قیامت نیست؛ زیرا اولاً طی همین دو فراز، ترغیب و ترهیب حاصل شده و نیازی به اطاله نیست. ثانیاً تقریباً هیچ یک از امور قیامت، چون شهادت ملائکه (ق/ ۱۸)، برقراری ترازوی عدل (انبیاء/ ۴۷)، فرار انسان‌ها از یکدیگر (عَبَس/ ۳۳-۳۷) و...، این شدت تناسب را با هدف مذکور ندارند (مانعیت سوره).



ب) توفیق سید قطب در تبیین شخصیت خاص سوره بر محور غرض سید قطب در تعیین عامل تشخیص سوره، آن‌گاه که به غرض سوره اشاره کرده است، در برخی موارد توانسته از آفات مذکور در مورد موضوع‌مداری مصون بماند. به عبارت دیگر، در تعیین محور خاص و عینی برای وحدت و انسجام سوره موفق بوده است. به‌عنوان مثال، در مورد سوره کوثر، ابتدا به فضای حاکم در زمان نزول سوره توجه می‌دهد که مشرکین اذیت و آزارهای متعددی در حق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روا داشته و از جمله به ایشان تهمت ابتر بودن می‌زدند. همه اینها باعث شده بود حضرت به شدت دردمند شده و چه بسا غمی بر دلشان بنشیند. سید قطب ادامه می‌دهد که سوره کوثر آمد تا شادابی و نشاط را به ایشان برگردانده و حقیقت خیر باقی را که خدا برای حضرت مقرر داشته، ترسیم نماید تا پاسخی به این شبهه‌افکنی‌ها باشد (۳۹۸۷/۶).

سید قطب غرض سوره را رفع آن مشکل معرفی می‌کند و از آنجایی که این مشکل تنها یک بار اتفاق افتاده و خداوند نیز تنها یک بار و طی همین سوره به رفع آن پرداخته است، باید گفت این غرض کاملاً خاص، عینی و منحصر به فرد بوده و شخصیتی متمایز به سوره داده است.<sup>۱</sup>

او در مورد سوره کافرون نیز دقیقاً به همان موفقیت عمل کرده است. وی در تعیین غرض سوره، ابتدا به فضای حاکم بر زمان نزول سوره توجه داده و توضیح می‌دهد که مشرکین مکه گمان می‌کردند آنها نیز بر دین ابراهیمی هستند و فاصله زیادی با دین محمدی ندارند. آنها سعی می‌کردند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را متقاعد نمایند تا راه میانه‌ای را در پیش گیرد. در این شرایط سوره کافرون با هدف دفع این شبهه و مرزبندی کامل میان دین آنها و دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد (۳۹۹۱/۶). این غرض نیز خاص، عینی و منحصر به فرد بوده و باعث می‌شود سوره کافرون شخصیتی کاملاً منسجم و متمایز به خود گیرد.<sup>۲</sup>

البته باید اذعان کرد که سید قطب در غرض‌مداری نیز گاه به کلی‌گویی پرداخته است و نتوانسته غرض خاص سوره را مشخص نماید. به‌عنوان مثال در مورد غرض سوره قلم می‌نویسد:

«مشاهده می‌کنیم که در سوره‌های مکی خدای متعال گویا پیامبر خویش و گروه

مؤمن همراه ایشان را در آغوش گرفته و به او و مؤمنان آرامش داده و مورد عنایت قرار می‌دهد... و این مسأله را در سوره قلم نیز مشاهده می‌کنیم.» (۳۶۵۳/۶)

سید قطب در این فراز تنها به غرض کلی سوره‌های مکی بسنده کرده و آن را بر سوره قلم نیز تطبیق داده است.

البته منشأ این نقص (کلی‌گویی) را نباید در نظریه غرض‌مداری جست‌وجو کرد؛ آن گونه که در مورد نظریه موضوع‌مداری مطرح بود، بلکه مشکل، در عملکرد سید قطب است. علت ناتوانی سید قطب آن است که نتوانسته تصویر صحیحی از فضای نزول سوره به دست آورد و احتمالات مختلفی را در مورد زمان نزول سوره بیان می‌کند. وی همچنین در وحدت نزول و تعدد آن نیز تردید کرده و حتی احتمال می‌دهد که بخشی از این سوره که دومین سوره نازل شده در مکه است، مدنی باشد (۳۶۵۰/۶). طبیعی است در چنین شرایطی که چه بسا اصل انسجام سوره مورد تردید است، نتوان غرضی خاص و جزئی برای سوره بیان کرد. همان گونه که علامه طباطبایی نیز که قائل به غرض‌مداری سوره‌هاست، سوره بقره را به علت نزول متفرق آیات آن، فاقد غرض واحد معرفی می‌کند (طباطبایی، ۴۳/۱).

نهایتاً اگر عملکرد سید قطب را در این مورد غرض‌محور ناموفق ارزیابی کنیم، اصل مدعا زیر سؤال نمی‌رود؛ چرا که مشاهده می‌شود سید قطب در غالب موارد غرض‌محور، عملکرد موفقی داشته و در غالب موارد موضوع‌محور، عملکرد کم‌توفیقی داشته است و این مقایسه، نشان از کارآمدی غرض در شخصیت‌بخشی به سوره دارد.

## ۲. نظریه صحیح بر اساس سایر ادله

آنچه بیان شد، بر اساس تحلیل اندیشه و عملکرد سید قطب در بیان شخصیت سوره بود که نشان می‌داد تبیین شخصیت سوره بر گرد غرض‌محوری سوره عملیاتی‌تر است، نه بر گرد موضوع و نه روش بیانی. اما دلایل دیگری نیز در اثبات این نظریه وجود دارد. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌نماییم.



**دلیل اول:** در مباحث زبان‌شناسی، دیدگاه نوین در باب ماهیت متن، «نظریه ارتباطی» می‌باشد. بر این مبنا، ویژگی مهم متن در مقام ارتباط زبانی مشخص می‌شود. زبان صرفاً نظامی از نشانه‌ها نیست، بلکه پیش از هر چیز، کنشی به هدف ایجاد ارتباط است. از این‌رو زبان را باید بر اساس نقشی فهمید که با هدف ایجاد ارتباط ایفا می‌کند (قائمی‌نیا، ۱۳۵). اهمیت وجود غرض ارتباطی در تکوین و وحدت متن باعث شده که بیشتر دانشمندان غربی و اسلامی، در تعریف متن بر این غرض ارتباطی تأکید کنند. به‌عنوان نمونه، راگر فولر در تعریف متن می‌گوید:

«متن از سلسله‌ای از جمله‌ها ساخته شده و عموماً به‌طور متوالی آرایش یافته است که خواننده با دنبال کردن آن، معنا یا پیام خاصی را استنباط می‌نماید.» (معین‌الدینی، ۳۰۵)

طلحی در تعریف متن می‌نویسد:

«نص محصولی لغوی است که بین اجزای آن روابطی برقرار است و دارای غرضی ابلاغی می‌باشد.» (طلحی، ۲۶۱)

دیگران نیز به این نکته توجه داشته‌اند (امیری خراسانی، ۸؛ دهقانی، ۱۰۰؛ معین‌الدینی، ۳۰۴؛ جلالی، ۱۸؛ سیدی، ۱۰۸؛ طلحی، ۲۵۵).

دانشمندان علم ارتباطات نیز تأکید دارند که تمام ارتباط‌گیری‌های میان انسان‌ها مبتنی بر هدف بوده و آن هدف، در غالب موارد، عبارت است از اقناع مخاطب. (ساروخانی، ۱۱۵؛ نیز <http://www.verdinejad.com/visitorpages/show.aspx?isdetailist=true&itemid=30501,8>).

نتیجه آنکه هر متنی برای متن بودن، حتماً بایستی هدف و غرض داشته باشد، اما آیا علاوه بر غرض، لازم است که موضوع خاصی نیز داشته باشد؟ پاسخ منفی است. در زبان‌شناسی متن گفته می‌شود هر متنی همواره دارای موضوع نیست و در برخی موارد پیشاپیش هم قابل فرض نیست که متن معینی دارای یک یا چند موضوع باشد، یا شاید هیچ موضوعی نداشته باشد (البرزی، ۲۰۳). توضیح آنکه متن وابستگی به موضوعات مطرح شده در آن را ندارد، بلکه پیش از هر چیز، وابسته

به نیت نویسنده است. این نویسنده است که از هر موضوعی که صلاح بداند و به هر اندازه که تشخیص دهد، وارد متن می‌کند.

خلاصه دلیل اول اینکه در مباحث زبان‌شناسی اثبات شده است که تکوین متن - و به عبارتی تشخیص متن - بر اساس غرضی ارتباطی ایجاد می‌شود و اگر چنین غرضی در کار نباشد، متنی نیز نخواهیم داشت، هرچند اینکه صدها موضوع را کنار هم قرار داده باشیم و یا حول یک موضوع، صدها مطلب مرتبط را جمع کرده باشیم.

**دلیل دوم:** گرچه زبان‌شناسی به تازگی به این نتیجه رسیده است که در تحقق متن، وجود غرض ارتباطی دخالت دارد، اما ادیبان اسلامی قرن‌ها پیش به این نکته پی برده بوده و در تعریف متن (و به اصطلاح نحویان: کلام)، قید «مفید بودن» را وارد کرده بودند (سیوطی، ۹). لفظ مفید لفظی است که علاوه بر کامل بودن (یصح السکوت)، مقصودی را محقق ساخته و نکته‌ای را به مخاطب انتقال دهد که متوجه آن نبوده است. به همین دلیل سیبویه و دیگران جملاتی چون «النار حارة» را جزء کلام نمی‌دانند؛ چرا که داغ بودن آتش امری بدیهی بوده و فایده‌ای بر ذکر آن مترتب نیست (همان، ۱۰). همچنین گفته می‌شود جمله صله نیز گرچه تام است (یصح السکوت است)، اما جزء کلام به حساب نمی‌آید؛ زیرا مقصود اصلی گوینده نیست؛ چرا که طبق فرض، شنونده از آن خبر داشته است (همان؛ نیز رک: ابن مالک، ۵۶/۱).

از این رو است که نحویان ظریف‌نگر، از گذشته بین «جمله» (که صرفاً یصح السکوت است) و «کلام» (که علاوه بر یصح السکوت بودن، مفید فایده‌ای نیز هست) تفاوت قائل شده‌اند. ابن هشام بر کسانی که این دو را یکسان دانسته‌اند، خرده گرفته و تصریح می‌کند:

«کلام اخص از جمله است؛ زیرا شرط تکوین کلام این است که مفید بوده و

برآمده از قصدی باشد.» (ابن هشام، ۳۷۴/۲؛ نیز رک: بهاسی، ۱۰ و ۶۱)

**دلیل سوم:** در مباحث روش تحقیق اثبات شده است که در متون منسجم و دارای هویت مستقل، معمولاً همان عناصر فوق‌الذکر، یعنی موضوع، غرض و روش وجود دارد. اما در این میان اهمیت ویژه‌ای به غرض - یا به اصطلاح خودشان، هدف - به‌عنوان عامل انسجام متن داده شده و گفته می‌شود: هدف، نیروی



پیش‌برنده تحقیق است (داوسون، ۶۰) و اطلاعات مورد نیاز و روش جمع‌آوری آن را می‌آموزد (<http://www.mkamali.com/research/goal.htm>). هدف، روش و سؤالات و فرضیه‌ها را تعیین می‌کند (قائمی، ۶۸؛ حسن‌زاده، ۷۰). هدف، مرز مطالعه مورد نظر با دیگر مطالعات را روشن می‌کند (حسن‌زاده، ۷۰). هدف به پروژه جان می‌بخشد (Hunt, 45) و ...

در متون تحقیقاتی همه چیز با عنایت به هدف سامان می‌یابد؛ حتی روش و مسائل و موضوعات لازم‌الطرح در متن. در این بین نه تنها سخنی از موضوع (نه مسأله؛ تفاوت این دو عنصر در بحث مفهوم‌شناسی مطرح شد) نیست، بلکه دانشمندان تأکید دارند که تحقیق موضوع‌محور به عقیم شدن تحقیق می‌انجامد (فرامرز قراملکی، ۱۱۷).

نه تنها متون تحقیقاتی، بلکه متون آموزشی و دایرةالمعارفی نیز نمی‌توانند پیرامون یک موضوع انسجام یابند؛ چه آنکه پیرامون هر موضوعی می‌توان هزارها صفحه مطلب نوشت و آن موضوع را به شیوه‌های گوناگون و از ابعاد مختلفی بررسی کرد، اما اگر برای همین متون به‌ظاهر موضوع‌محور هدفی تعیین گردد، کاملاً سامان یافته و می‌توان برای آن حد و مرزی تعیین نمود و جامعیت و مانعیت آن را بررسی نمود. به‌عنوان مثال، اگر قرار باشد متنی آموزشی در موضوع حج نگاشته شود، پیش از هر اقدامی، باید مشخص شود که این متن با هدف آموزش چه کسانی و در چه زمان و مکان و شرایطی باید تدوین شود؛ حجاج عادی که در آستانه تشریف به حج‌اند؟ طلبه‌ای که سال‌ها درس خوانده و قرار است روحانی کاروان گردد؟ طلاب درس خارجی که قرار است مسائل حج را موشکافی نمایند؟ یا ...

خلاصه آنکه نه تنها در متون تحقیقاتی، بلکه حتی در متون آموزشی که به‌ظاهر موضوع‌محور هستند نیز تعیین هدف ضروری است، در غیر این صورت، ثمره‌ای بر چنین متونی مترتب نخواهد بود. اساساً به سرانجام رسیدن متون بی‌هدف و حتی تسمیه آن به «متن»، محل اشکال است.

## نتیجه گیری

- ۱- سید قطب معتقد است هر یک از سوره‌های قرآن دارای شخصیت واحد و متمایزی می‌باشند که حول محوری خاص سامان یافته است.
- ۲- سید قطب در تعیین آن محور شخصیت‌بخش سوره، بین سه عامل موضوع، غرض و شیوه تردید دارد؛ هرچند در ظاهر به موضوع تمایل بیشتری نشان می‌دهد، به‌ویژه در تفسیر سوره‌های نخستین قرآن؛ اما این تمایل در تفسیر سوره‌های پایانی قرآن کمرنگ شده و بیشتر تمایل به غرض می‌شود.
- ۳- نوشته‌های سید قطب در تبیین شخصیت سوره از دو ضعف برخوردار است: نخست ضعف مبانی؛ چه آنکه مشخص نمی‌نماید که عامل شخصیت‌بخش سوره بایستی از چه سنخی باشد. دوم: اضطراب و کاستی و کلی‌گویی در تبیین شخصیت خاص هر سوره.
- ۴- هرگاه سید قطب سعی کرده شخصیت سوره را بر اساس موضوع محوری سامان دهد، دچار کلی‌گویی شده و نتوانسته است شخصیت سوره را به‌روشنی نمایان سازد، اما هرگاه سعی کرده این مهم را بر اساس غرض محوری سوره سامان دهد، تلاش او در بیشتر موارد، مقرون به موفقیت بوده است.
- ۵- از تحلیل نوشته‌های سید قطب و واکاوی اندیشه وی، می‌توان نتیجه گرفت که عامل شخصیت‌بخش سوره‌ها، غرض محوری هر سوره است، نه موضوع و نه روش بیانی.
- ۶- ادله دیگری نیز وجود دارد که نقش یگانه غرض را در سامان‌بخشی به شخصیت سوره به اثبات می‌رساند.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- البته این بدان معنا نیست که یگانه راه انحصاری کشف غرض، گره زدن آن با وقایع زمان نزول باشد. آنچه در بالا آمده، تحلیل عملکرد سید قطب است.
- ۲- توجه به غرض در انسجام این دو سوره نیز تأثیر داشته است، اما به جهت محدودیت از آن صرف نظر می‌نماییم (جهت آگاهی ر.ک: تفتازانی، ۳۶۹؛ بهجت‌پور، ۱۲۲).





## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، تصحیح عبدالسلام هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن مالک، محمد بن عبدالله؛ شرح الکافیة الشافیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۴. الایض، اشواق حسن علی؛ الوحدة الموضوعیة فی القرآن الکریم، قاهره، دار الآفاق العربیة، ۱۴۳۳ق.
۵. امیری خراسانی، احمد؛ علی نژاد، حلیمه؛ «بررسی عناصر انسجام متن در نفقه المصدور بر اساس نظریه هالییدی و حسن»، متن پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۳، بهار ۱۳۹۴، ۷-۳۲.
۶. انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱ش.
۷. آذرنوش، آذرتاش؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱ش.
۸. البرزی، پرویز؛ مبانی زبان شناسی متن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۶ش.
۹. بقاعی، ابراهیم بن عمر؛ نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، قاهره، دار الکتب الاسلامی، بی تا.
۱۰. بهایی، شیخ محمد؛ الفوائد الصمدیة، قم، انتشارات نهاوندی، ۱۳۹۱ش.
۱۱. بهجت پور، عبدالکریم؛ شناختنامه تنزیلی سوره های قرآن کریم، قم، مؤسسه تمهید، ۱۳۹۴ش.
۱۲. پاکتچی، احمد؛ روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث، تهران، انجمن علمی دانشجویی هیات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۰ش.
۱۳. جلالی، جلال الدین؛ «ضرورت شناخت و کاربرد انسجام و پیوستگی در ترجمه انگلیسی قرآن کریم»، ترجمان وحی، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ۱۵-۵۱.
۱۴. حسن زاده، رمضان؛ روش تحقیق کاربردی، تهران، نشر دوران، ۱۳۹۳ش.
۱۵. حسینی، سید علی اکبر؛ نظریه وحدت موضوعی سوره های قرآن؛ نگرش ها و چالش ها، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳ش.
۱۶. خراسانی، محمد کاظم؛ کفایة الاصول، قم، انتشارات آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ق.
۱۷. داوسون، کاترین؛ روش های کاربردی تحقیق، ترجمه: مجید رضا داوری و دیگران، تهران، هرمس، ۱۳۹۰ش.
۱۸. دغامین، زیاد خلیل؛ التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، عمان، دار عمار، ۱۴۲۸ق.

۱۹. دهقانی، ناهید؛ «بررسی عناصر انسجام متن در کشف المحجوب هجویری»، آینه میراث، شماره ۴۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ۹۹-۱۲۰.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۱. ساروخانی، باقر؛ «اقتناع هدف ارتباطات»، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، سال ۱۱، شماره ۲۳، ۱۳۸۳، ۹۳-۱۱۵.
۲۲. سیدی، سید حسین؛ زیبایی شناسی قرآن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۲۳. سیوطی، جلال الدین؛ البهجة المرضیة علی الالفیه، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
۲۴. شاذلی، سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
۲۵. شهروزی، شمس الدین؛ رسائل الشجرة الالهية فی علوم حقائق الربانية، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳ش.
۲۶. طائی، کمال الدین؛ موجز البیان فی مباحث علوم القرآن، بغداد، مکتبه سلمان، ۱۳۹۱ق.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ق.
۲۸. طلحی، ردة الله؛ دلالة السياق، عربستان سعودی، جامعه ام القرى، ۱۴۲۴ق.
۲۹. فرامرز قراملکی، احد؛ روش شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰ش.
۳۰. قائمی، علی؛ روش تحقیق در مکتب، قم، دار التبلیغ، ۱۳۵۶ش.
۳۱. قائمی نیا، علی رضا؛ بیولوژی نص، نشانه شناسی و تفسیر قرآن، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۳۲. کاکایی، قاسم؛ «عرض ذاتی به عنوان معیار وحدت و تمایز مسائل علوم»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ۷۱-۹۴.
۳۳. مسلم، مصطفی؛ مباحث فی التفسیر الموضوعی، دمشق، دار القلم، ۱۴۲۱ق.
۳۴. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه تمهید، ۱۳۸۶ش.
۳۵. معین الدینی، فاطمه، «شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه»، فرهنگ، شماره ۴۶ و ۴۷، پاییز و تابستان ۱۳۸۲، ۳۰۳-۳۲۶.

36. MIR, mustansir; **UNITY OF THE TEXT**, Encyclopedia Of Quran, Brill, 2006, vol. 5 p.405.

37. Hunt, Andy; **your research project: how to manage it**, New York, Routledge, 2005.

38. <http://www.verdinejad.com/visitorpages/show.aspx?isdet aillist=true&itemid= 30501>, 8.

39. <http://www.mkamali.com/research/goal.htm>